پرونده: نفت و جهان اسلام: 75 در صد کل ذخایر نفت و 50 در صد کل ذخایر گاز جهان در اختیار جهان اسلام است

ظاهری، حمید

موفقیت همه جانبه و تحسین برانگیز اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران‏ فرصت مغتنمی را برای گشودن بحث‏ مجدد بر سر منابع انرژی کشورهای‏ اسلامی پیش می‏آورد،در این زمینه،که‏ اهمیت جنبه‏های سیاسی آن پوشیده‏ نیست،جهان اسلام امتیازی استثنایی‏ دارد.

جهان الام در حال حاضر بیش از نیمی از نفت و گاز مورد نیاز جهان و مخصوصا دولتهای غربی و صنعتی را تأمین می‏کند.75 درصد کل ذخایر نفت و 50 درصد کل ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد ولی متأسفانه آنطور که شاید و باید از وجود این نعمت الهی به عنوان یک امتیاز مهم در معادلات اقتصادی و سیاسی جهان‏ استفاده نمی‏کند.علت اساسی این امر همانا اختلاف سلیقه‏ها و سیاستهای‏ موجود بین کشورهای اسلامی است که‏ توسط معاندین اسلام و مخصوصا صهیونیستها دامن زده می‏شود.

از یازده عضو سازمان اوپک فقط یک‏ عضو-یعنی ونزوئلا-کشوری غیر اسلامی‏ است و نیجریه نیز که اکثریت جمعیت آن‏ مسلمان هستند،جزو مناطق مسلمان نشین‏ محسوب می‏شود.با توجه به عملکرد این‏ سازمان در 37 سال گشته و با عنایت به‏ وضع موجود می‏توان نتیجه گرفت که حتی‏ این سازمان اوپک اسلامی هم به علت‏ اختلافها و وجود سیاستهای نامتناسب بین‏ اعضاء نتوانسته است حقوق ملل اسلامی‏ را به نحو شایسته تأمین کند.

با توجه به آن که قیمت واقعی هر بشکه‏ نفت خام در حال حاضر معادل همان‏ قیمت صد سال پیش و یا نصف قیمت آن‏ در سال 1974 و یک سوم ارزش آن در سال 1980 می‏باشد و حتی کمتر از نصف‏ قیمت یک لیتر نوشابه از قبیل کوکاکولا و یا آب معدنی به فروش می‏رسد،می‏توان‏ استنباط کرد که سازمان اسلامی اوپک در تأمین حقوق ملت‏های اسلامی در مورد استخراج و فروش این نعمت الهی موفق‏ نبوده و حتی برای پیشبرد هدف‏های‏ اقتصادی و صنعتی و سیاسی نیز از این‏ امتیاز استثنایی استفاده نکرده است.

برای توضیح بیشتر به دو واقعه‏ای که‏ در تاریخ 37 سالهء اوپک اتفاق افتاد و باعث شد که قیمت نفت تا حدودی تعدیل‏ شود اشاره می‏نمایم:

اولین واقعه مهم که بعنوان موفقیت‏ بارز اوپک محسوب می‏شود چهار برابر شدن قیمت هر بشکه نفت خام در سال‏ 1974 بود که عواقب آن روشن کرد که این‏ تعدیل قیمت توسط ایادی مرموزی‏ برنامه‏ریزی و توسط اوپک به اجرا درآمد.

آنچه این واقعه را تسهیل کرد جنگ‏ بین اعراب و اسرائیل بو دکه در جریان آن‏ اعراب تصمیم گرفتند نفت خود را به‏ آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی‏ نفرستند.این تحریم نفتی فرصتی داد تا اوپک قیمت را چهار برابر کند.امروز مسلم شده است که در برنامه‏ریزی این‏ استراتژی سه نفر دست داشتند: کی‏سینجر،وزیر خارجه وقت آمریکا، دیوید راکفلر،مدیر بانک چیس منهاتان‏ (به نمایندگی از طرف بانکها و شرکت‏های‏ نفتی آمریکا)و شاه ایران.

دولت آمریکا که دچار رکود اقتصادی‏ شده بود(بر اثر جنگ ویتنام و افتادن‏ ارزش دلار)موفق شد که تا حدود 80 میلیارد دلار اضافه درآمد کشورهای اوپک‏ را به بانکهای خود سرازی کند و باعث‏ شود که ضربه سنگینی به اقتصاد کشورهای‏ اروپایی و ژاپن که تقریبا 90 درصد نفت‏ خود را وارد می‏کردند وارد کند و به‏ تولید کنندگان داخلی خود نیز کمک‏ شایانی جهت ازدیاد تولید با توجه به‏ قیمتهای جدید نفت برساند.از طرفی با ازدیاد درآمدها،کشورهای اوپک‏ (مخصوصا ایران و عربستان)می‏توانستند سیل فروش اسلحه و ماشین‏آلات جنگی‏ خود را جهت تقویت استراتژی کمربند سبز که دور شوروی کشیده بود به انجام‏ برسانند و به این ترتیب نیز تراز پرداخت‏های منفی خود را بهبود بخشد.

شرکتهای نفتی که خود یا دارای منابع‏ بزرگ نفتی بودند و یا طبق قراردادهای‏ موجود آن زمان بیشتر ذخایر نفتی اوپک را در انحصار خود داشتند،با چهار برابر شدن قیمت نفت توانستند درآمد بادآورده و سرشاری را نصیب خود کنند بطوریکه‏ برای اولین بار در صدر لیست ثروتمندترین‏ شرکتها در مجله فورچون قرار بگیرند.از همه‏ مهمتر آنکه سرمایه‏گذاری هنگفتی برای‏ اکتشافات جدید جهت تولید نفت در دریای‏ شمال و آلاسکا و سایر نقاط جهان توسط این‏ شرکتها انجام پذیرفته بود که تولید نفت از این‏ مناطق با قیمتهای قبلی اصلا اقتصادی نبود ولی با چهار برابر شدن قیمت نفت تولید از این‏ مناطق کاملا اقتصادی و مفید شد و همین امر باعث شد که تولید از مناطق غیر اوپکی به‏ سرعت رو به افزایش نماید بطوریکه سهم تولید نفت اوپک از کل تولید جهان از میزان 7/55% در سال 73 به 7/28% در سال 1985 رسید. مالیات دولتها بر نفت نیز افزایش یافت.شاه‏ ایران هم که در آرزوی مفتخر شدن به عنوان‏ ژاندارم خلیج فارس و عمان بود با بدست‏ آوردن درآمد اضافی(حدود /ط میلیارد دلار) موفق به تقویت ارتش و خرید تجهیزات و اسلحه مورد نیاز برای این منظور گردید.

بطور کلی غیر ممکن به نظر می‏رسد که‏ در آن زمان دولتهای عضو سازمان اوپک‏ مخصوصا تولید کنندگان عمده بدون‏ دستور اربابان خود بتوانند دست به چنین‏ اقدامی بزنند.(این سناریو در کتابی که از طرف آقای یمانی وزیر نفت سابق‏ عربستان چاپ شده و اخیرا هم در ایران به‏ فارسی ترجمه گردیده است از قول‏ اینجانب ذکر شده است و نشان می‏دهد که‏ مشارالیه نیز با آن موافق است).و به این‏ ترتیب بیشترین نفع‏ها را دولت آمریکا و شرکتهای نفتی بزرگ بودند ولی نفرت‏ جهان را متوجه اوپک کردند.

اوپک که ناگهان با جار و جنجال و نفرت جهان روبرو شد برای خودنمائی یا جبران گناه فرضی خود یا نشان دادن‏ مسئولیت خود با عجله صندوق اوپک را در سال 1975 با سرمایه 800 میلیون دلار جهت‏ کمک به جهان سوم ایجاد کرد و سال بعد هم‏ 800 میلیون دلار دیگر متعهد شد که بر این‏ کمک اضافه نماید ولی متأسفانه تأسیس این‏ صندوق کمکی به تعدیل حیثیت اوپک نکرد و اینک بعد از 22 سال که از تأسیس آن‏ می‏گذرد اکثر ملتهای جهان سوم و حتی‏ مردم کشورهای اوپک هم از وجود چنین‏ سازمان خیریه‏ای بی اطلاعند.

واقعه مهم دیگری که در تاریخ اوپک‏ اتفاق افتاد مقارن با انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در سال 1979 میلادی بود که در اثر آن بالغ بر 5 میلیون بشکه نفت‏ ایران از عرضه بین‏المللی کاسته شد و این‏ بار نیز مجددا شرکتهای نفت بین‏المللی‏ بازی قدیمی خود را که جنگ روانی بود شروع کردند و با اعلان اینکه عرضه جهانی‏ نفت دچار کمبود شده و با تقاضا برابری‏ نمی‏کند باعث شدند که صفهای طولانی در جایگاههای بنزین درست شود و با استفاده از این موقعیت باعث بالا رفتن‏ قیمت نفت تا بشکه‏ای 44 دلار هم شدند.

در آن زمان سازمان اوپک مخصوصا در مارس 1979 با انتشار اعلامیه‏ای وجود کمبود عرضه نفت را بکلی نفی کرد و متذکر شد که کسر تولید و عرضه نفت‏ ایران را سایر کشورهای تولید کننده نفت‏ جبران کرده‏اند و دلیلی برای این واهمه و سراسیمگی از کمبود عرضه نفت در جهان‏ نیست ولی متأسفانه این ادعا به گوش کسی‏ نرسید و شرکتهای نفتی و عواملشان با دسترسی کامل به وسائل ارتباط جمعی و در دست داشتن کلیه تجهیزات و وسائل‏ حمل و پخش فرآورده‏های نفتی این صدای‏ اوپک را بی اثر گذاشتند و دوباره منافع‏ بادآورده و سرشاری را نصیب خود کردند. بدیهی است که کشورهای اوپک هم از این حادثه نصیبی بردند و درآمد آنها که در سال 1978 حدود 134 میلیارد دلار بود که در سال‏های 1979 و 1980 بترتیب‏ بالغ بر 202 میلیارد و 280 میلیارد دلار گردید.ولی متأسفانه باز هم بیشتر این درآمدها که قسمت اعظم آن‏ نصیب کشورهای عربی خلیج فارس شده بود مجددا در اثر خرید دیوانه‏وار اسلحه از آمریکا،مخصوصا پس از آغاز جنگ تحمیلی‏ عراق،به بانکها و خزانه آمیکا سرازیر شد.

چنانچه ملاحظه شد در هر دو مورد فوق‏الذکر تصمیمات اوپک در مورد قیمت نفت عایدات بیشتری را نصیب شرکتهای نفتی و خزانه دولت آمریکا و حتی سایر کشورهای صنعتی کرد که با گرفتن‏ مالیات از مصرف کنندگان فرآورده‏های نفتی در کشورشان عایدات‏ هنگفتی را نصیب خود کردند.برای مثال درآمد دولتهای فرانسه و ایتالیا از مالیات فروش فرآورده‏های نفتی در کشورشان بیش از درآمد کشور عربستان از فروش نفت خود می‏باشد.

البته تاریخچهء 37 سالهء اوپک شامل حوادث و موفقیت‏ها و شکست‏های دیگری هم بوده است که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست ولی تصمیم اخیر اوپک در مورد بالا بردن سهمیهء خود از بازار نفت قابل توجه است.بهتر بود که اوپک این تصمیم را زودتر مثلا در سال 1991 که قیمت‏ها بالا رفت می‏گرفت و سعی می‏کرد که سهم از دست رفتهء خو درا در بازار دوباره بدست بیاورد و اجازه ندهد که‏ غیر اوپکی‏ها برای بالا بردن تولید خود فرصت بیابند.گواینکه اوپک با بالا بردن تولید باعث تنزل قیمت‏های نفت می‏شد ولی پس از مدتی هم‏ به قیمتهای فعلی می‏رسید(هر چند نازل)و هم میزان تولید خود را بالا برده بود.

بهرحال ذخائر نفت و گاز جهان اسلام در قرن بیست و یکم از اهمیت بالاتری برخوردار خواهد بود زیرا تولید نفت کشورهای‏ غیر اوپک و غیر اسلامی(به استثنای ونزوئلا) در حد فعلی خواهد ماند و نیاز مازاد جهان به نفت و تا حدی گاز فقط توسط کشورهایی اسلامی‏ و مخصوصا کشورهای منطقهء خلیج فارس و تا حدی کشورهای‏ تازه استقلال یافتهء منطقهء دریای خزر تأمین خواهد شد.

کشورهای اسلامی باید شکرگزار باشند و از این موهبت الهی‏ بیشترین استفاده را بکنند و بدانند که اگر این منابع زیرزمینی و خدادادی در سرزمینهای کشورهای غربی و صنعتی بود در آن صورت‏ مطمئنا قیمت هر بشکه نفت حداقل ده برابر قیمت فعلی بود و برای‏ خرید آن هم مانند خرید سایر فرآورده‏های صنعتی و یا انتقال‏ تکنولوژی حتی در زمینهء انرژی مانند تکنولوژی نیروی هسته‏ای، شرایط و مقررات مخصوصی را نیز باید قبول می‏کردیم.

تبلور و اعتلای حرکتهای اسلامی و اجلاس اخیر کنفرانس‏ اسلامی که خوشبختانه ریاست آن برای سه سال آینده به عهدهء ایران‏ است اقتضا می‏کند که کشور ما مسألهء نفت جهان اسلام را بیشتر مد نظر قرار دهد.بهترین راه آنست که کشور ما پیشنهاد تشکیل کنفرانس سران‏ کشورهای عضو اوپک را محتملا در تهران بدهد و با همکاری کنفرانس‏ اسلامی برنامه‏ریزی‏های مورد قبول را انجام دهد و حتی ماهیت‏ صندوق اوپک را تغییر داده،با توسعه آن،این سازمان را تبدیل به یک‏ مؤسسهء سرمایه‏گذاری در خدمت انتقال تکنولوژی صنایع نفت و گاز و غیره درآورد.

نفت وزنه‏ای است که اختلاف سطح سیاسی موجود بین کشورهای‏ اسلامی و غرب را تا حدودی جبران می‏کند.و نیز زمینه‏ای است که‏ کشورهای اسلامی می‏توانند همکاری‏های خود را از آنجا آغاز کنند. می‏توان با روحیه‏ای جدید،برگرفته از موفقیت امیدبخش و به‏ یادماندنی اجلاس تهران اوپک اسلامی را از حالت رؤیایی و انفعالی‏ درآورد و آن را به صورت یک طرح جدی و فعال به اجرا گذاشت. مسلم است که این خیزش بر سرنوشت این کشورها،و حتی بر سرنوشت کل جهان تأثیر خواهد گذاشت.